

تحلیل مردم‌نگارانه و نظری فقر بدنمند، طرد فضایی و خشونت زیرساختی:

در میان عشایر ایل شاهسون مشگین‌شهر

عادل محبتیان^{۱*} ID، اصغر ایزدی جیران^۲ ID، نعمت الله تقوی^۳ ID

۱- نویسنده مسئول*، دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز، شهر تبریز، ایران. رایانامه:

adel.mohabatian@tabrizu.ac.ir

۲- دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز، شهر تبریز، ایران. رایانامه:

a.izadijeiran@tabrizu.ac.ir

۳- استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز، شهر تبریز، ایران. رایانامه:

nemtaghavi@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>تاریخچه مقاله: دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۲۲ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۸ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۳۰</p> <p>کلید واژه‌ها: توسعه عشایری، عشایر شاهسون، فقر چندبعدی، فقیرسازی ساختاری، مردم‌نگاری</p>	<p>هدف پژوهش: جوامع کوچ‌نشین، از جمله عشایر شاهسون، با وجود نقش مهم تاریخی و منطقه‌ای، با اشکال نوینی از فقر و حاشیه‌نشینی مواجه‌اند. با این حال، از آنجا که معیارهای ارزیابی فقر عمدتاً بر اساس شاخص‌های تقلیل‌گرایانه پولی و خانوارهای یکجانشین تنظیم شده‌اند، محرومیت عمیق این جوامع غالباً در آمارهای رسمی نامرئی می‌ماند.</p> <p>روش پژوهش: پژوهش حاضر با هدف واکاوی چگونگی تولید و تجربه فقر چندبعدی عشایر شاهسون، در تقاطع سیاست‌های ساختاری و مواجهات روزمره با بوروکراسی ساکن‌محور دولتی انجام شده است. این مطالعه کیفی با رویکردی مردم‌نگارانه، طی ۱۲ ماه کار میدانی و زیست‌مشارکت در بیلاقیات و قشلاقات شهرستان مشگین‌شهر صورت گرفت. داده‌ها از طریق مشاهده مشارکتی در مسیرهای کوچ، مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته با ۹۳ مشارکت‌کننده (شامل چوپانان، زنان عشایر و مسئولان محلی) و تحلیل اسناد گردآوری و به‌صورت موضوعی تحلیل شدند.</p> <p>یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فقر عشایر فراتر از کمبود درآمد، محصول «فقیرسازی ساختاری» و خشونت زیرساختی است که در ابعاد بدنی، فضایی و دیجیتالی رسوب کرده است. این محرومیت چندبعدی در پنج مقوله فرعی شناسایی شد: ۱. تجسم فقر در بدن زنان (فرسودگی جسمانی و فقدان خدمات بهداشتی)؛ ۲. فقدان بیمه و ناامنی شغلی چوپانان (به‌مثابه نیروی کار یک‌بارمصرف)؛ ۳. فقدان ایل‌راه‌های امن و خطرات جانی مسیر کوچ؛ ۴. فقر دیجیتالی ناشی از انزوای ارتباطی در بیلاقیات؛ و ۵. بحران کمبود و توزیع نامنظم آب شرب در قشلاقات.</p> <p>نتیجه‌گیری: در نتیجه‌گیری مشخص شد که فقر این جوامع، پیامد ساختاری رویه‌ها و بوروکراسی یکجانشین‌محوری است که با ذات متحرک کوچ‌نشینی در تضاد است. غلبه بر این حاشیه‌نشینی نیازمند تغییرات سیاستی از جمله بازتعریف نظام تأمین اجتماعی برای بیمه بدون نیاز به کد کارگاهی ثابت، توسعه دکل‌های پرتابل برای رفع فقر دیجیتالی، راه‌اندازی سامانه‌های سیار خدمات‌رسانی، و بومی‌سازی شاخص فقر چندبعدی (MPI) متناسب با مؤلفه‌های زیست عشایری است.</p>

استناد: محبتیان، عادل؛ ایزدی‌جیران، اصغر، تقوی، نعمت‌الله. (۱۴۰۵). تحلیل مردم‌نگارانه و نظری فقر بدنمند، طرد فضایی و خشونت

زیرساختی: در میان عشایر ایل شاهسون مشگین‌شهر، *جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه*، ۱۵ (۲)، ۱۱۳-۱۲۷.

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به نشریه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه تبریز می‌باشد.

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع 4 CC BY است.



مقدمه

جوامع کوچ‌نشین، از جمله عشایر شاهسون، به‌رغم نقش و جایگاه مهم تاریخی‌شان در ائتلاف‌های سیاسی و اقتصاد منطقه‌ای (بک^۱؛ ۱۹۸۶؛ تپر^۲، ۱۹۹۱)، در پی پروژه‌های متوالی دولتی، توسعه‌طلبی‌های مرکزگرا و سیاست‌های اسکان (بردبرد^۳، ۱۹۹۰؛ سالزمن^۴، ۲۰۰۱)، با اشکال نوینی از فقر و حاشیه‌نشینی مواجه شده‌اند. علی‌رغم کاهش فقر پولی در دهه‌های اخیر در سطح کلان، کانون‌های محرومیت و نابرابری در مناطق عشایری ایران همچنان با شدت پابرجاست (اسدزاده و پل^۵، ۲۰۰۴؛ صالحی‌اصفهانی^۶، ۲۰۰۵؛ بانک جهانی^۷، ۲۰۱۷). با این حال، از آنجا که ارزیابی‌های ملی و معیارهای سنجش رفاه عمدتاً مبتنی بر شاخص‌های خانوارهای یک‌جانشین و شهری تنظیم شده‌اند، فقر عشایری غالباً در آمارهای رسمی نامرئی می‌ماند؛ هرچند شواهد و روایات محلی حاشیه‌نشینی عمیق آنان را تأیید می‌کند.

این مقاله بر پایه داده‌های مردم‌نگارانه استدلال می‌کند که فقر در این جوامع صرفاً یک خلأ درآمدی یا پدیده‌ای تقلیل‌یافته به اقتصاد نیست؛ بلکه وضعیتی «سیاسی-ساختاری و چندبعدی» است که در تعاملات روزمره میان معیشت مبتنی بر تحرک عشایر و بوروکراسی ساکن‌محور دولتی تولید و تجربه می‌شود. ضرورت پرداختن به این مسئله در آنجاست که اشکال جدید محرومیت در زیست عشایری، رسوباتی عمیق و ملموس در ابعاد مختلف حیات آن‌ها بر جای گذاشته است. فقر عشایر شاهسون، پیش از هر چیز فقری «بدنمند» است که خود را در فرسودگی جسمانی ناشی از کار طاقت‌فرسای دامداری، پیری زودرس و فقدان دسترسی به خدمات بهداشتی نشان می‌دهد. همزمان، این فقر بُعدی «فضایی» دارد که در فقدان زیرساخت‌های حیاتی نظیر راه‌های ارتباطی امن، دسترسی به آب شرب و تقلیل مستمر مراتع تجلی می‌یابد. افزون بر این، در عصر ارتباطات، این انزوا در بستر «دیجیتال» نیز رسوب کرده و عشایر را از دسترسی برابر به شبکه‌های ارتباطی محروم ساخته است.

مطالعات پیشین عمدتاً به پیامدهای اسکان، زوال کوچ‌نشینی و دگرگونی ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایلات پرداخته‌اند (بردبرد، ۱۹۹۰؛ سالزمن، ۲۰۰۱؛ امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۳؛ حیاتی، ۱۳۸۵؛ عبداللهی، ۱۳۸۶؛ یوسفی‌فر و همکاران، ۱۳۹۸)، اما این موارد را به شکلی نظام‌مند با ابعاد فضایی، جسمانی و دیجیتال فقر پیوند نداده‌اند. همچنین در مقایسه با ادبیات جهانی درباره نقش روزمره دولت و بوروکراسی (آویرو^۸، ۲۰۱۲؛ گوپتا^۹، ۲۰۱۲؛ هال^{۱۰}، ۲۰۱۲)، تأثیر رویه‌های اداری و موانع بوروکراتیک بر دسترسی عشایر ایران به حقوق اولیه و زیرساخت‌ها به‌ندرت واکاوی شده است. با توجه به این ضرورت‌ها و شکاف‌های موجود، پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به این پرسش اصلی است: «چگونه فقر چندبعدی عشایر شاهسون (به‌عنوان پدیده‌ای رسوب‌کرده در بدن‌ها، فضا و بستر دیجیتال) از طریق تقاطع سیاست‌های ساختاری و مواجهات روزمره آن‌ها با بوروکراسی دولتی تولید و تجربه می‌شود؟»

ادبیات پژوهش

مبانی نظری

۱. مفهوم پردازی فقر: از درآمد تا محرومیت چندبعدی

۱.۱. رویکردهای کلاسیک و پولی

فقر در سنت مطالعات اقتصادی عمدتاً به‌صورت ناتوانی در تأمین حداقل درآمد یا مصرف لازم برای برآوردن نیازهای اساسی تعریف شده است (راوالیون^{۱۱}، ۲۰۱۶؛ بانک جهانی، ۱۹۹۰). این رویکرد مبنای تعیین خطوط بین‌المللی فقر و بسیاری از

1. Beck
2. Tapper
3. Bradburd
4. Salzman
5. Assadzadeh & Paul
6. Salehi-Isfahani
7. World Bank
8. Auyero
9. Gupta
10. Hull
11. Ravallion

ارزیابی‌های ملی فقر، از جمله در ایران، بوده است (بانک جهانی، ۲۰۱۷). هرچند شاخص‌های پولی آستانه‌هایی روشن ارائه می‌دهند و امکان مقایسه‌های آماری را فراهم می‌کنند، اما محدودیت‌های شناخته‌شده‌ای نیز دارند: این شاخص‌ها دسترسی‌های غیربازاری به منابع، نحوه توزیع درون‌خانوار، اشکال مختلف طرد اجتماعی و ابعاد کیفی محرومیت را نادیده می‌گیرند (سن، ۱۹۹۹).

در مورد جوامع عشایری، اتکای صرف به شاخص‌های پولی به‌ویژه مسئله‌ساز است. معیشت در این جوامع اغلب بر مالکیت دام، بهره‌برداری از مراتع مشترک، کار فصلی و شبکه‌های پیچیده مبادلات متقابل استوار است، نه بر درآمدهای منظم مزدگیری. جریان‌های نقدی معمولاً ماهیتی فصلی دارند و با چرخه‌های کوچ و فروش دام نوسان می‌کنند. ممکن است یک خانوار در مقطعی خاص، برای مثال پس از فروش بخشی از دام، از نظر پولی نسبتاً مرفه به نظر برسد، اما در بلندمدت با ناامنی مزمن اقتصادی مواجه باشد. افزون بر این، بسیاری از اشکال محرومیت، مانند دسترسی محدود به آموزش، خدمات بهداشتی، زیرساخت‌ها و امکان مشارکت سیاسی، به‌سادگی در قالب شاخص‌های درآمدی قابل اندازه‌گیری نیستند.

۱.۲. قابلیت‌ها و فقر چندبعدی

در واکنش به چنین محدودیت‌هایی، رویکرد «قابلیت‌ها»^۱ که توسط آمارتیا سن (۱۹۹۹) مطرح شد، مفهوم فقر را بازتعریف کرد و آن را به‌عنوان محرومیت از قابلیت‌های بنیادی، یعنی آزادی‌های واقعی برای دستیابی به کارکردهای ارزشمند مانند تغذیه مناسب، آموزش و سلامت، در نظر گرفت. این دیدگاه الهام‌بخش توسعه شاخص‌های فقر چندبعدی شد که چندین حوزه رفاه را به‌طور هم‌زمان مورد توجه قرار می‌دهند (الکایر و فاستر^۲، ۲۰۱۱).

برای مثال، شاخص فقر چندبعدی (MPI)^۳ محرومیت‌ها را در حوزه‌های آموزش، سلامت و استانداردهای زندگی ارزیابی می‌کند (الکایر و سانتوس^۴، ۲۰۱۴). نسخه‌های ملی این شاخص معمولاً متناسب با شرایط هر کشور تنظیم می‌شوند و شاخص‌هایی مانند دسترسی به آب آشامیدنی، بهداشت، برق، مسکن مناسب و مالکیت دارایی‌ها را دربرمی‌گیرند (برنامه توسعه ملل متحد^۵، ۲۰۱۰). در ایران نیز پژوهشگران از چارچوب‌های چندبعدی برای بررسی نابرابری‌های منطقه‌ای و شکاف‌های شهری - روستایی استفاده کرده‌اند (اسدزاده و پل، ۲۰۰۴؛ ربیعی و کفایی^۶، ۲۰۲۲)، هرچند توجه صریح به جمعیت‌های عشایری در این مطالعات بسیار محدود بوده است.

رویکردهای چندبعدی از نظر مفهومی برای تحلیل فقر عشایری مناسب‌ترند، زیرا امکان در نظر گرفتن ابعاد مرتبط با تحرک را فراهم می‌کنند؛ از جمله دسترسی امن به مراتع، به‌رسمیت‌شناسی آموزش سیار، یا دسترسی به هویت حقوقی و اسناد رسمی. با این حال، اجرای چنین سنجش‌هایی در میان جمعیت‌های عشایری با چالش‌های عملی و روش‌شناختی روبه‌رو است؛ از جمله نمونه‌گیری از خانوارهای متحرک، ثبت تغییرات فصلی در معیشت، و طراحی شاخص‌هایی که با شیوه‌های زندگی مبتنی بر کوچ سازگار باشند.

هرچند MPI ابزاری قدرتمند است، اما شاخص‌های استاندارد آن غالباً واقعیت کوچ‌نشینی را به‌اشتباه تعبیر می‌کند. برای نمونه، آلاچیق یک کوچ‌نشین ممکن است از دید استانداردهای شهری «مسکن نامناسب» تلقی شود، حال آن‌که سازه‌ای بسیار پیشرفته و سازگار با محیط است. در مقابل، محرومیت‌های حیاتی کوچ‌نشینان، مانند نبود مسیرهای امن کوچ (که منجر به حوادث مرگبار می‌شود) یا عدم پوشش شبکه موبایل در بیلاق‌ها (که موجب تأخیر در عملیات امداد می‌شود)، به‌طور کامل از چشم شاخص‌های استاندارد MPI پنهان می‌مانند. این مطالعه بر لزوم فهمی زمینه‌مند و فضا-آگاه از فقر چندبعدی تأکید می‌کند که نیازهای زیرساختی و کارویژه‌های دامداری را در نظر بگیرد.

1. Capabilities

2. Alkire & Foster

3. Multidimensional Poverty Index

4. Alkire & Santos

5. United Nations Development Programme (UNDP)

6. Rabiee & KAFAIE

برای شاهسون‌ها، فقر، تجربه‌ای عمیقاً جسمی شده است. این فقر در «دستان گره‌خورده و فلج‌شده» زن سالمندی دیده می‌شود که بی‌وقفه و بدون دسترسی به مراقبت پزشکی کار می‌کند (نه نه کامل)، و در خستگی شدید چوپانان سالخورده‌ای که بدون هرگونه بیمهٔ تامین اجتماعی کار می‌کنند (ابراهیم، علی‌اکبر، عیوض، فیاض، و دیگران). برای عشایر کوچ‌نشین، محرومیت از قابلیت‌ها شامل محدودیت تحرک، پردشدگی از ارتباطات دیجیتال، و ناتوانی در تثبیت معیشت خود در برابر نوسانات محیطی و بازاری است.

۱.۳. فقیرسازی ساختاری

فراتر از سنجش محرومیت، بررسی این مسئله نیز ضروری است که «فقر چگونه تولید می‌شود؟». رویکردهای ساختاری بر نقش اقتصاد سیاسی، روابط طبقاتی و سیاست‌های دولتی در ایجاد و بازتولید فقر تأکید می‌کنند (هریس^۱، ۲۰۱۷؛ هیکی و دو تویت^۲، ۲۰۱۳). فقرساختاری به فرایندهایی اشاره دارد که طی آنها گروه‌های اجتماعی خاص از طریق ترتیبات نهادی و روابط قدرت به‌طور نظام‌مند از منابع و فرصت‌ها محروم، به حاشیه رانده یا از مالکیت و دسترسی به دارایی‌ها خلع می‌شوند (کارتر و بارت^۳، ۲۰۰۶). فقر در میان شاهسون‌ها پیامد تصادفی انزوای جغرافیایی نیست؛ بلکه تجلی «فقیرسازی ساختاری» است. خشونت ساختاری، مفهومی که نخستین‌بار توسط گالتونگ^۴ (۱۹۶۹) مطرح شد و سپس توسط فارمر^۵ (۲۰۰۴) در پژوهش مردم‌نگارانه بسط یافت، توصیف می‌کند که چگونه ساختارهای تاریخی، سیاسی و اقتصادی برای ایجاد آسیب و محدود کردن عاملیت افراد، نهادینه می‌شوند. برای جوامع کوچ‌نشین، فقیرسازی ساختاری از طریق رژیم‌های مالکیت زمینی که کشاورزی و دامپروری صنعتی یک‌جانشین را بر چراگاه‌داری ترجیح می‌دهند، ساختارهای بازاری تحت سلطهٔ واسطه‌های شهری که قیمت گوشت را تعیین می‌کنند، و سیاست‌های دولتی‌ای که کار کوچ‌نشینی را به‌طور ساختاری غیررسمی می‌سازند، اعمال می‌شود. در این جوامع، فقر ساختاری از مسیرهای به‌هم‌پیوسته‌ای شکل می‌گیرد؛ از دست رفتن دسترسی به قلمروهای سنتی چرا در پی اصلاحات ارضی، ایجاد مناطق حفاظت‌شده یا محصورسازی خصوصی زمین‌ها، همراه با سیاست‌های دولتی که اسکان دائم و نوسازی کشاورزی را ترویج و در نتیجه دامداری کوچ‌رو را کم‌ارزش یا نامطلوب قلمداد می‌کنند، زمینه‌ساز تضعیف معیشت‌های سیار می‌شود. در کنار اینها، رویه‌های اداری که ارائه خدمات عمومی را به داشتن نشانی ثابت یا سکونت دائم مشروط می‌کنند، عملاً بخش‌هایی از جمعیت کوچ‌رو را از حقوق و خدمات پایه محروم می‌سازند؛ و نهایتاً، حاشیه‌نشینی تاریخی عشایر در نظام‌های سیاسی و حقوقی ملی، که معمولاً منافع جمعیت‌های یکجانشین کشاورز و شهری را در اولویت قرار می‌دهند، این چرخه فقر را تثبیت و بازتولید می‌کند (چتی^۶، ۲۰۰۶؛ سالزمن، ۲۰۰۱). بنابراین، مفهوم فقرساختاری توجه را از کمبودهای سطح خانوار به سوی معماری نهادی و رژیم‌های سیاستی معطوف می‌کند که آسیب‌پذیری را تشدید کرده و گزینه‌های معیشتی را محدود می‌سازند. مشاهدات میدانی ما نشان می‌دهند که چوپانان با قراردادهای کوتاه‌مدت ۶ ماهه و بدون هیچ نوع بیمه‌ای کار می‌کنند، آنان به «نیروی کار یکبارمصرف» بدل می‌شوند؛ و خانواده‌هایشان در صورت آسیب‌دیدگی آنان با فقر مطلق مواجه می‌شوند (مثل هادی، غلام، فیاض، علی و دیگران).

۲. فقر در ایران: روندهای ملی و حاشیه‌نشینی پیرامونی

ایران طی دهه‌های اخیر دستخوش تحولات اجتماعی-اقتصادی مهمی بوده است؛ تحولاتی که با نوسانات درآمدهای نفتی، تحریم‌های اقتصادی، تورم و اصلاحات سیاست‌های اجتماعی همراه بوده‌اند. مطالعات نشان می‌دهند که فقر پولی در اوایل دههٔ ۱۳۸۰ کاهش یافت، اما این کاهش به‌طور نابرابر در کشور توزیع شده و مناطق روستایی و استان‌های پیرامونی همچنان با نرخ‌های بالاتری از فقر مواجه بوده‌اند (اسدزاده و پل، ۲۰۰۴؛ صالحی‌اصفهانی، ۲۰۰۵؛ بانک جهانی، ۲۰۱۷).

1. Harris
2. Hickey & du Toit
3. Carter & Barrett
4. Galtung
5. Farmer
6. Chatty

پژوهش‌های اخیر به اشکال گوناگون نابرابری در ایران اشاره کرده‌اند؛ از جمله شکاف‌های منطقه‌ای، تفاوت‌های شهری-روستایی و گسست‌های مرکز-پیرامون (هریس، ۲۰۱۷). مناطق پیرامونی که اغلب محل سکونت اقلیت‌های قومی و گروه‌های دامدار کوچ‌رو هستند، معمولاً با کمبود سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، آموزش و خدمات بهداشتی روبه‌رو بوده و از عاملیت سیاسی محدودی برخوردارند (الینگ^۱، ۲۰۱۳). جوامع عشایری غالباً در همین فضاهای پیرامونی، هم از نظر جغرافیایی و هم از نظر اداری، قرار می‌گیرند.

ایران چندین برنامه حمایت اجتماعی از جمله پرداخت‌های نقدی، یارانه‌ها و طرح‌های توسعه روستایی را اجرا کرده است (صالحی‌اصفهانی و مصطفوی‌دهزویی^۲، ۲۰۱۸). با این حال، دسترسی به این برنامه‌ها اغلب به ثبت‌نام رسمی، داشتن اسناد هویتی ملی و توانایی تعامل با فرایندهای بوروکراتیک وابسته است؛ شرایطی که بسیاری از خانوارهای عشایری همیشه از آن برخوردار نیستند. همانطور که در میان خانواده‌های عشایری شاهسون نیز مشاهده شده، اغلب بخاطر کمبود نیروی کار و سرگرم بودن به انجام کارهای روزمره، از سرکشی و مراجعه منظم به اداره امور عشایر محروم، و از اخبار و اطلاعاتی مرتبط بی‌اطلاع هستند. مگر اینکه یکی از افراد خانواده این وظیفه ارتباط مستمر و منظم با اداره را برعهده بگیرد و دائم به آنجا سرکشی کند تا حق و حقوق خانواده زایل نشود. وحدت در یکی از خانواده‌های عشایری تحت مطالعه این مسئولیت را برعهده دارد، اما اکثر دیگر خانواده‌ها از داشتن چنین فردی در خانواده محروم هستند. بنابراین، تلاقی جغرافیای پیرامونی، تحرک مکانی و الزامات بوروکراتیک نقش مهمی در شکل‌گیری و تداوم فقر عشایری ایفا می‌کند.

پیشینه تجربی

مطالعات تجربی درباره جوامع کوچ‌نشین در ایران و کشورهای همسایه زمینه مهمی برای درک این موضوع فراهم می‌کنند. در ایران، بک (۱۹۸۶، ۱۹۹۱) سازمان اجتماعی-اقتصادی بختیاری‌ها و دیگر گروه‌های ایلی را بررسی کرده و تأثیر اصلاحات ارضی و ادغام در بازار را بر معیشت دامداری نشان داده است. تپر (۱۹۹۱) و سالزمن (۲۰۰۱) روابط دولت و قبایل و فرایندهای اسکان را تحلیل کرده‌اند. یوسفی‌فر و همکاران (۲۰۲۰) نیز تحولات رهبری ایلی و نمایندگی سیاسی قبایل را در دوره پس از انقلاب بررسی کرده است.

پژوهش‌های جدیدتر به تدریج به موضوع فقر و سیاست اجتماعی پرداخته‌اند. ربیعی و کفایی (۲۰۲۲) فقر چندبعدی در ایران را تحلیل کرده‌اند، اما به‌طور مشخص به جمعیت‌های عشایری نپرداخته‌اند. چتی (۲۰۰۶) دامداران کوچ‌رو در سطح منطقه‌ای گسترده‌تر را مطالعه کرده و آسیب‌پذیری آنان را در برابر جنگ، جابه‌جایی اجباری و سیاست‌های اسکان اجباری برجسته کرده است. نوری و اسکونز^۳ (۲۰۱۹) نیز مباحث سیاستی درباره دامداری کوچ‌رو را مرور کرده و استدلال می‌کنند که تحرک باید به‌عنوان یک دارایی و مزیت شناخته شود، نه یک مشکل.

همچنین مطالعات تجربی نشان می‌دهند که در جوامع کوچ‌نشین، فقر تنها به شکل کمبود درآمد بروز نمی‌کند، بلکه به‌شکل تجسم‌یافته در قالب بیماری‌های مزمن، تخریب فیزیکی بدن ناشی از سختی کوچ، و سوءتغذیه ظاهر می‌شود. پژوهش‌های میدانی در شرق آفریقا و آسیای مرکزی تأیید کرده‌اند که عشایر به‌دلیل دامداری سیار، در معرض «فقر سلامت» قرار دارند؛ به‌ویژه دسترسی محدود به آب آشامیدنی سالم و مراقبت‌های بهداشتی اولیه که منجر به فرسایش تدریجی توانایی‌های جسمی می‌شود (لیتل^۴ و همکاران، ۲۰۰۱؛ اسکونز^۵، ۲۰۲۱). همچنین، مطالعات انسان‌شناسی پزشکی نشان داده‌اند که «فرسودگی» ناشی از طبیعت کار دامداری، یک بعد مستقل از فقر درآمدی است که در شاخص‌های کلاسیک نادیده گرفته می‌شود (بیل و پترینا^۶، ۲۰۱۳).

1. Elling

2. Salehi-Isfahani & Mostafavi-Dehzoeei

3. Nori & Scoones

4. Little

5. Scoones

6. Biehl & Petryna

پژوهش‌های اقتصاد فضایی مفهوم «تله فقر جغرافیایی» را معرفی کرده‌اند که در جوامع عشایری به‌وضوح دیده می‌شود. جدایی مکانی، نبود راه‌های دسترسی، شبکه آب و انرژی، و فاصله فیزیکی از مراکز ارائه خدمات دولتی (مدارس و درمانگاه‌ها)، موجب می‌شود که فقر در «فضا» رسوب کند (جالان و راوالیون^۱، ۲۰۰۲).

مطالعات تجربی در مناطق عشایری ایران، مغولستان و سومالی نشان می‌دهد که کمبود زیرساخت‌های فیزیکی نه تنها هزینه تراکنش اقتصادی را افزایش می‌دهد، بلکه «سرمایه اجتماعی» را نیز تضعیف می‌کند؛ زیرا ایزوله‌سازی مکانی، تبادل اطلاعات و حمایت‌های متقابل جامعه را محدود می‌سازد (نوری، سویتزر و کرافورد^۲، ۲۰۰۵).

این مقاله با تکیه بر داده‌های مردم‌نگارانه میدانی، بر این ادبیات بنا می‌شود و تحلیلی یکپارچه از فقر چندبعدی عشایری و بدنمندی آن، در ایران ارائه می‌دهد. هدف آن پر کردن شکاف میان تحلیل‌های کلان اقتصاد سیاسی و بینش‌های خرد مردم‌نگارانه است و نشان می‌دهد که چگونه فقر ساختاری از خلال مواجهه‌های روزمره با بوروکراسی به اجرا در می‌آید.

در مجموع ادبیات مسلط در سنجش فقر، چه در قالب رویکردهای پولی کلاسیک (راوالیون، ۲۰۱۶؛ بانک جهانی، ۱۹۹۰؛ ۲۰۱۷) و چه در چارچوب رویکرد قابلیت‌ها و شاخص فقر چندبعدی (سن، ۱۹۹۹؛ الکایر و فاستر، ۲۰۱۱؛ برنامه توسعه ملل متحد، ۲۰۱۰)، در مواجهه با زیست عشایری دچار نوعی تقلیل‌گرایی و کوری روش‌شناختی است. اگرچه رویکردهای چندبعدی در ایران به کار گرفته شده‌اند (اسدزاده و پل، ۲۰۰۴؛ ربیعی و کفایی، ۲۰۲۲)، اما شاخص‌های استاندارد آن‌ها غالباً دارایی‌های عشایری (مانند آلاچیق) را به‌عنوان محرومیت تفسیر کرده و نیازهای بنیادین این جوامع (نظیر بهداشت، مسیر امن کوچ و ارتباطات شبکه‌ای) را نادیده می‌گیرند.

در نقد این رویکردها، فقر عشایری نباید صرفاً به‌عنوان یک «کمبود» نگریسته شود، بلکه باید آن را محصول «فقیرسازی ساختاری» و نهادینه‌شدن روابط نابرابر قدرت دانست (هریس، ۲۰۱۷؛ هیکی و دو تویت، ۲۰۱۳؛ کارتر و بارت، ۲۰۰۶). این وضعیت، تجلی «خشونت ساختاری» (گالتونگ، ۱۹۶۹؛ فارمر، ۲۰۰۴) است؛ جایی که سیاست‌های یکجانشین‌محور، اصلاحات ارضی و حاشیه‌رانی اداری، معیشت سیار را به‌طور سیستماتیک تضعیف می‌کنند (چتی، ۲۰۰۶؛ سالزمن، ۲۰۰۱). برای عشایر شاهسون، این خشونت ساختاری عمیقاً «بدنمند» شده و خود را به‌مثابه فرسودگی جسمانی نیروی کار ارزان و بی‌بیمه و «فقر سلامت» نشان می‌دهد (لیتل و همکاران، ۲۰۰۱؛ اسکونز، ۲۰۲۱؛ بیل و پترینا، ۲۰۱۳).

در سطح کلان، به‌رغم کاهش مقطعی فقر در ایران، توزیع این دستاوردها نابرابر بوده و شکاف مرکز-پیرامون را تشدید کرده است (صالحی‌اصفهانی، ۲۰۰۵؛ بانک جهانی، ۲۰۱۷؛ هریس، ۲۰۱۷). عشایر مستقر در این حاشیه‌ها (الینگ، ۲۰۱۳)، گرفتار «تله فقر جغرافیایی» و طرد فضایی هستند که نه‌تنها دسترسی به بازار را دشوار می‌کند، بلکه سرمایه اجتماعی آنان را نیز می‌فرساید (جالان و راوالیون، ۲۰۰۲؛ نوری و همکاران، ۲۰۰۵). از سوی دیگر، بهره‌مندی از چتر حمایت‌های اجتماعی دولت (صالحی‌اصفهانی و مصطفوی‌دهزویی، ۲۰۱۸) مستلزم حضور ثابت و چانه‌زنی بوروکراتیک است که ذات متحرک زیست عشایری، آن‌ها را از این امکان محروم می‌سازد.

در نهایت، درحالی‌که پیشینه مطالعات ایلی در ایران عمدتاً بر سازمان اجتماعی و تقابل با دولت متمرکز بوده است (بک، ۱۹۸۶، ۱۹۹۱؛ تپر، ۱۹۹۱؛ سالزمن، ۲۰۰۱؛ یوسفی‌فر و همکاران، ۲۰۲۰)، این پژوهش با الهام از رویکردهایی که تحرک را نه یک معضل، بلکه یک دارایی می‌دانند (نوری و اسکونز، ۲۰۱۹)، شکاف موجود را پر می‌کند. این مقاله با پیوند اقتصاد سیاسی و مردم‌نگاری خرد، نشان می‌دهد که چگونه فقر بدنمند و ساختاری عشایر، در هزارتوی روزمره بوروکراسی تولید و بازتولید می‌شود.

روش‌شناسی

این مطالعه از یک طرح پژوهشی کیفی و مردم‌نگارانه برای درک تجربه‌های زیسته فقر، بوروکراسی و مقاومت در میان جوامع عشایری شاهسون استفاده می‌کند. مردم‌نگاری برای بررسی رابطه میان نهادهای رسمی و کنش‌های روزمره بسیار

1. Jalan & Ravallion

2. Nori, Switzer, & Crawford

مناسب است، زیرا امکان مشاهده عمیق نحوه تفسیر، اجرا و به چالش کشیده شدن سیاست‌ها و قواعد بوروکراتیک در بستر واقعی زندگی را فراهم می‌کند (امرسون^۱ و همکاران، ۲۰۱۱؛ همزلی و اتکینسون^۲، ۲۰۱۹).

پژوهش در دو مرحله اصلی و طی حدود ۱۲ ماه انجام شد. مرحله نخست شامل سفرهای اکتشافی به چندین قشلاق عشایری و روستاهای مجاور در شهرستان مشگین‌شهر از استان اردبیل بود که جمعیت قابل توجهی از عشایر در آن زندگی می‌کنند. این بازدیدها به شناسایی گروه‌های اصلی، مسیرهای کوچ فصلی و نهادهای دولتی مرتبط، از جمله اداره سازمان امور عشایر، نهادهای رفاهی، مدارس و مراکز بهداشت، کمک کرد. مرحله دوم شامل کار میدانی طولانی‌تر بود که در آن برخی خانوارهای مشخص در بخشی از چرخه سالانه کوچ دنبال شدند و تعاملات آنان با یکدیگر و ساختارهای اداری مورد مشاهده قرار گرفت. در این مطالعه محقق، در دوره قشلاق (زمستانه) در منطقه ارض غربی واقع در بخش مرادلو شهرستان مشگین‌شهر، در قشلاق «دوزقشلاق» کنار یکی از خانواده‌های شاهسون از طایفه قارالارخیولی، طی دو دوره ۱۴ روزه اقامت داشت. سپس در فصل بهار همراه با آنان به صورت زمینی و پیاده طی دو شبانه‌روز به سمت ییلاق (تابستانه) کوچ کرد. در جریان این کوچ، محقق ابتدا یک دوره ۱۴ روزه در یازلاق (اقامتگاه بهاره پیش از استقرار در ییلاق) در منطقه سامانلو، قارالارخیول درق مستقر شد و پس از آن به مدت دو دوره ۱۴ روزه در ییلاق صونابیگیم اقامت داشت. در مجموع، مدت اقامت و مشاهده میدانی محقق در میان عشایر شاهسون به ۷۰ روز رسید.

جمعیت اصلی مورد مطالعه شامل خانوارهای دامدار شاهسون بود: چوپانان، اعضای سالخورده طایفه، زنان درگیر در کارهای خانگی و دامداری، اعضای شوراهای عشایری، و مالکان محلی دام (زمین‌داران). تمرکز پژوهش اغلب بر خوشه‌ای از گروه‌های ایلی شامل طوایف اصلی (جلودارلو، سروانلار، مغاللو، اجیرلی و لاهرود) بود که در دوره‌های قشلاق، یازلاق و ییلاق در ارتباط و تعامل با خانواده مورد مطالعه از طایفه قارالارخیولی بودند که به شیوه کوچ فصلی میان قشلاق‌های مناطق کم‌ارتفاع و ییلاق‌های مناطق کوهستانی جابه‌جا می‌شدند. اقتصاد خانوارها عمدتاً بر دامداری مبتنی بر دام‌های سبک استوار بود. نمونه‌گیری ترکیبی از روش‌های هدفمند و گلوله‌برفی بود. تماس‌های اولیه از طریق راهنمای کلیدی (علی) و میانجی‌های محلی برقرار شد. از میان گروه اولیه شامل حدود ۱۳ طایفه، ۹۳ فرد برای مطالعه عمیق‌تر انتخاب شدند که این انتخاب بر اساس تفاوت در موارد زیر انجام گرفت:

- اندازه گله و وضعیت اقتصادی (از دامداران خرد تا دارندگان گله‌های نسبتاً بزرگ‌تر - از چوپانان تا اربابان)
- میزان تحرک (کاملاً کوچ‌رو، نیمه‌اسکان‌یافته)
- میزان دسترسی به خدمات دولتی (برای مثال داشتن فرزندان دانش‌آموز یا دریافت مزایای رفاهی و سهمیه‌های عشایری)
- علاوه بر این، مصاحبه‌هایی با مسئولان دولتی (کارمندان اداره امور عشایر) و محلی (از جمله اعضای شورای عشایری، مدیران مدارس)، و دلالان یا واسطه‌ها انجام شد.

داده‌ها از طریق مشاهده مشارکتی دقیق و مصاحبه‌های مردم‌نگارانه عمیق و نیمه‌ساختاریافته گردآوری شدند. فرایند پژوهش شامل همراهی با کوچ‌نشینان در مسیرهای کوچ فصلی، مشاهده مستقیم روتین‌های کاری روزانه زنان و مردان، و مشاهده بی‌واسطه تعامل آنها با زیرساخت‌های دولتی (جاده‌ها، شبکه تلفن همراه) و نهادهای بوروکراتیک (تعاونی‌ها، اداره امور عشایر) بود. کانون‌های مشاهده مهم شامل نقاط توزیع سهمیه بود؛ جایی که تضاد زمانی میان برنامه روزمره کوچ‌نشینی و ساعات اداری بوروکراتیک به وضوح آشکار می‌شود. مصاحبه‌ها با طیفی گسترده از جامعه انجام شد، از یک مرد ۹۰ ساله معلول (هاوار) تا چوپانان جوان و دلالان محلی؛ امری که امکان سه‌سویه‌سازی دیدگاه‌ها درباره اقتصاد سیاسی منطقه را فراهم کرد.

چهار روش اصلی مورد استفاده قرار گرفت:

۱. مشاهده مشارکت‌آمیز

1. Emerson

2. Hammersley & Atkinson

همراهی با عشایر در مسیرهای کوچ فصلی، مشاهده فعالیت‌های روزمره و به‌ویژه زمان مواجهه آن‌ها با بوروکراسی دولتی (مانند دریافت سهمیه و مراجعه به اداره).

۲. مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته

انجام مصاحبه‌های عمیق با طیف متنوعی از افراد (از سالخوردگان و جوانان تا مسئولان و دلالان) پیرامون معیشت، فقر، نهادهای دولتی و فساد اداری.

۳. تاریخ زندگی‌ها

ثبت روایت‌های نسلی افراد برای ردیابی تغییرات ساختاری فقر و دگرگونی روابط عشایر با دولت در گذر زمان.

۴. تحلیل اسنادی و سیاستی

بررسی متون حقوقی، دستورالعمل‌ها و دفترچه‌های عشایری برای مقایسه قوانین رسمی با واقعیت‌های عملی میدان پژوهش. تحلیل داده‌ها از رویکردی تکرارشونده و ترکیبی استقرایی-قیاسی پیروی کرد. یادداشت‌های میدانی و متن مصاحبه‌ها به‌صورت موضوعی کدگذاری شدند و در این فرایند از ترکیبی از مقوله‌های از پیش تعیین‌شده برگرفته از چارچوب نظری (مانند «محرومیت چندبعدی»، «مواجهه بوروکراتیک»، «فساد»، «مقاومت روزمره») و مقوله‌های نوپدید مبتنی بر اصطلاحات و مفاهیم مورد استفاده خود مشارکت‌کنندگان بهره گرفته شد (چارمز^۱، ۲۰۱۴). یادداشت‌های تحلیلی^۲ مشاهدات سطح خرد را به مفاهیم سطح کلان، مانند فقرساختاری و اقتصاد سیاسی کوچ‌نشینی، پیوند می‌دادند. در تحلیل، به تضادهای میان روایت‌های رسمی و تجربه‌های میدانی، و نیز به تفاوت‌های میان خانوارها در توانایی آنان برای پیمایش بوروکراسی توجه ویژه شد. مثلث‌سازی داده‌ها از طریق منابع مختلف، مشاهدات، مصاحبه‌ها و اسناد، به اعتبارسنجی تفسیرها و شناسایی الگوها کمک کرد. در زمینه اخلاق پژوهش نیز، با توجه به حاشیه‌نشینی و آسیب‌پذیری جامعه مورد مطالعه، ملاحظات دقیقی اعمال شد. این موارد شامل اخذ رضایت آگاهانه (عمدتاً شفاهی)، حفظ محرمانگی هویت افراد، پرهیز از ورود به موضوعات خطرناک، رعایت اصل تقابل در میدان و در نهایت، بازاندیشی انتقادی پژوهشگر نسبت به جایگاه خود به‌عنوان فردی بیرونی در فرایند تحلیل داده‌ها بود.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های مردم‌نگارانه چشم‌اندازی را آشکار می‌کنند که در آن فقر عشایر شاهسون با خشونت و سختی محیط طبیعی و همچنین ماهیت چندبعدی ترکیب شده است. داده‌ها در یک مقوله اصلی و پنج مقوله فرعی سازمان‌دهی شده‌اند: ۱- فقر چندبعدی و خشونت‌زیرساختی. (جدول شماره ۱).

جدول شماره ۱: مقولات اصلی و فرعی تحقیق

مقولات اصلی	مقولات فرعی	توضیحات مقوله
۱. فقر چندبعدی و خشونت‌زیرساختی	۱.۱. تجسم فقر در بدن زنان عشایر	فقر در بدن زنان عشایر تجسم یافته و کار سنگین موجب فرسودگی جسمانی و بیماری‌های مزمن شده است.
	۱.۲. فقدان بیمه در میان چوپانان	چوپانان بدون بیمه و حمایت اجتماعی کار می‌کنند و در معرض ناامنی شدید شغلی قرار دارند.
	۱.۳. فقدان ایلراه‌های مناسب	تخریب و ناایمنی ایلراه‌ها خطرات جدی جانی و اقتصادی در مسیر کوچ ایجاد کرده است.
	۱.۴. فقدان امکانات ارتباطی (فقر دیجیتال)	نبود آنتن موبایل باعث انزوای ارتباطی و شکل‌گیری نوعی فقر دیجیتالی در بیلاقی‌ها شده است.
	۱.۵. فقدان آب در قشلاقات	کمبود و توزیع نامنظم آب، زندگی روزمره عشایر و دام‌ها را با بحران دائمی مواجه کرده است.

منبع: یافته‌های پژوهش

۱. فقر چندبعدی و خشونت زیرساختی

۱.۱. تجسم فقر در بدن زنان عشایر: نیروی کار هر زن معادل چندین مرد

فقر در میان شاهسون‌ها چیزی فراتر از کمبود پول است؛ فقر در بدن‌ها رسوب کرده و در خمیدگی کمرها، در مفاصل فرسوده و در دست‌هایی که از کار بی‌وقفه ترک برداشته‌اند خود را نشان می‌دهد. زینت، زنی حدود پنجاه‌وپنج ساله، با قامتی خمیده که حاصل سال‌ها کار مداوم است، بسیار مسن‌تر از سن واقعی‌اش به نظر می‌رسد. او با لحنی قاطع می‌گوید «به اندازه سه مرد کار می‌کنم» و اضافه می‌کند اگر زنان دست از کار بکشند، زندگی عشایری از هم می‌پاشد. بسیاری از زنان از دیسک کمر، آرتروز و رماتیسم رنج می‌برند. فاطمه، زن سی‌وشش ساله‌ای که مشغول تکاندن مشک برای گرفتن کره است، لحظه‌ای مکث می‌کند و می‌گوید شستن لباس‌ها و ظرف‌ها در آب یخ‌زدهٔ ییلاق برایش «مثل زهر کشنده» است، اما چاره‌ای ندارد: «اگر من تحمل نکنم، شوهرم همین چندتا گوسفند را هم از دست می‌دهد؛ جو و علف گران است و پولی نداریم». در همین هنگام، زنی سالخورده با دو عصای زیربغل از کومه بیرون می‌آید و لنگ‌لنگان به ما نزدیک می‌شود. شهروز با صدای بلند به او می‌گوید: «نه‌نه! گلیب مشکلاتیمیزا یتیشسین، مننه مشکلاتین وار دنن دوهتوره...»؛ یعنی «مادر، آمده به مشکلات ما رسیدگی کند، هرچه داری به دکتر بگو». اخم زن اندکی باز می‌شود، به فاطمه نزدیک‌تر می‌آید و با لحنی دستوری، در حالی که با عصایش به مشک اشاره می‌کند، می‌گوید: «قیز، بیراز آیراندان توح گتیر ور ایشسین...»؛ «دختر، کمی دوغ برایش بریز بخورد». بعدتر، وقتی از او می‌پرسم چرا از عصا استفاده می‌کند، به حادثه‌ای که چند روز پیش برایش رخ داده اشاره می‌کند: از کوه پرت شده و می‌گوید اگر دامادش به موقع نمی‌رسید و او را با نیسان به شهر نمی‌برد، معلوم نبود چه بر سرش می‌آمد؛ «اینجا آتنن موبایل نداریم». شهروز نیز در تأیید حرف او می‌گوید: «اینجاها هیچ دکل و آنتنی نیست. اینجا اگر کسی بمیرد شاید هفته‌ها کسی خبردار نشود؛ پارسال بقایای یک نفر را که گرگ‌ها خورده بودند بعد از هفته‌ها مفقودی پیدا کردند.» در چنین فضایی، فقر نه فقط در حساب‌های خالی، بلکه در تن‌های خسته و در ناامنی دائمی زندگی روزمره آشکار می‌شود.

۱.۲. فقدان بیمه در میان چوپانان: کارگران یکبارمصرف

در این منطقه، در میان عشایر شاهسون، ناامنی شغلی نه یک احتمال، بلکه واقعیتی قطعی است. چوپانان با قراردادهایی شش‌ماهه برای اربابان کار می‌کنند، قراردادهایی که هیچ حمایتی در خود ندارند، نه بیمه‌ای در کار است، نه تضمینی برای روز واقعه. همان‌طور که هادی، یکی از چوپانان، می‌گوید: «چوپان مثل نیروی کار یک‌بارمصرفه؛ اگه یکی از دره بیفته یا گرگ پارش کنه، هیچکس جواب خانوادش رو نمی‌ده.»

هادی وقتی از آینده سخن می‌گوید، صدایش رنگی از خستگی و اندوه دارد. تا چند ماه دیگر باید به قشلاق مغان برگردند، اما او می‌داند این بازگشت، جدایی دیگری از خانواده است. به آرامی می‌گوید: «بخاطر کار و نوع شغل مجبورم از زن و بچه‌هام جدا شم. مهرماه بچه‌ها باید مدرسه بروند... نه بیمه‌ای داریم، نه امنیتی، نه حتی یه آینده‌ای. ما بیست‌وچهار ساعته، با تمام قوای خانواده، دنبال گله‌ایم.» بعد با لبخندی تلخ اضافه می‌کند: «نمی‌دونم آخرین باری که سفر رفتیم کی بود. سفر ما از ییلاق به قشلاقه، همین...» در چهره‌اش نوعی درماندگی آمیخته با درد می‌شود خواند، پذیرش اجباری وضعی که امکان تغییرش وجود ندارد. وقتی از پدر مرحومش یاد می‌کند، بغض گلایش را می‌فشارد؛ «او هم تا آخر عمر بی‌هیچ بیمه و حمایتی در این کوهستان چوپانی کرد، و در همین‌جا هم جان داد و به رحمت خدا رفت.» او می‌گوید برای بیمه به سازمان مربوطه مراجعه کرده است و گفته‌اند باید اربابت به عنوان کارفرما، یک واحد دامداری صنعتی به عنوان واحد تولیدی ثبت کند تا امکان بیمه کردن چوپانان فراهم شود. هادی با ناراحتی ادامه می‌دهد که این شرط اداره بیمه هم برای شرایط ما و هم برای ارباب، مناسب و امکانپذیر نیست.

هاشم، پیرمردی هشتادویک ساله، تصویری زنده از فرجام این چرخه است. با موهای سفید ژولیده، چشمانی سرخ از خستگی و دهانی بی‌دندان، در گوشهٔ کومه‌اش نشسته است. با صدایی گرفته و عصبانی می‌گوید: «کیشی! ارباب، چوبانی بیمه‌الر؟! هئج گور هله چوبانین حق و حسابی دوز وریر...» — «مرد حسابی! مگه ارباب چوپانش رو بیمه می‌کنه؟ اول بین

حق و حسابش رو درست می‌ده یا نه!» بعد کمی ساکت می‌شود و در حالی که نگاهی به زن بیمار و نحیفش می‌اندازد، ادامه می‌دهد: «من که انگار تبعید شده‌ام اینجا... اونم [زنش] تازه عملش کردیم، من ماندم و خودم. حتی وقت نکردم برم حموم یا موهامو کوتاه کنم. تا جون دارم باید کار کنم... بعد هم بمیرم و خلاص.»

در چنین صحنه‌هایی، فقر تنها در فقدان مواهب مادی خلاصه نمی‌شود، بلکه در گوشت و پوست آدم‌ها حلول می‌کند؛ در تن‌هایی که کار، همچون باد کوهستان، طی سال‌ها تراشیده و فرسوده است. بدن چوپانان این سرزمین نه‌تنها ابزار کار، بلکه یادگار خاموشی از نسلی است که زیستن را با رنج معنا کرده است.

۱.۳. فقدان ایلراه‌های مناسب: مسیرهای کوچ پرهزینه

در بسیاری از بیلاقات شاهسون، به‌ویژه در منطقه مورد مطالعه در حوالی مشگین‌شهر، فرسودگی بدن‌ها با نوعی خشونت زیرساختی درهم می‌آمیزد؛ خشونت خاموش که در مسیرهای ناامن کوچ، جاده‌های فرسوده و دورافتادگی مطلق از خدمات اولیه خود را نشان می‌دهد. در این منطقه حدود هزار کیلومتر ایلراه یا مسیر کوچ وجود دارد، اما بخش عمده آن‌ها یا از میان رفته‌اند یا به‌قدری ناهموار و خطرناک‌اند که عبور از آن‌ها به نوعی قمار با جان تبدیل شده است. در دورافتاده‌ترین بخش بیلاق صونا بیگیم، جایی که حسینعلی، چوپانی که سه ماه است در تنهایی مطلق با گله‌اش زندگی می‌کند، آنجا را «آخر دنیا» می‌نامد، نشسته‌ایم و او با دست به پیچ‌وخم‌های خاکی کوه اشاره می‌کند و با لحنی آمیخته به خستگی و گلایه می‌گوید: «جاده‌ها خراب‌اند، راه‌ها به درد نمی‌خورند. به‌خاطر خدا یک ذره به این راه‌ها برسید.» به گفته او، لودری که گاه برای باز کردن مسیرها فرستاده می‌شود بیشتر جنبه نمایشی دارد؛ «می‌آیند که گزارشی رد کنند و بروند.» حتی همان اقدام‌های دیر هنگام نیز اغلب پس از پایان فصل کوچ انجام می‌شود، زمانی که دیگر فایده‌ای برای عشایر ندارد. از سوی دیگر، با نخستین باران، خاک نرم کوهستان شسته می‌شود و همان مسیرهای نیم‌بند نیز دوباره از بین می‌روند. در خلال این گفت‌وگوها، روایت‌های تلخی از حوادث جاده‌ای بارها تکرار می‌شود؛ سقوط نیشان‌وانت‌های حامل عشایر در دره‌های عمیق، که گاه به قطع نخاع، مرگ یا از دست رفتن تمام دارایی یک خانوار منجر شده است. در چنین شرایطی، مسیر کوچ دیگر فقط راهی میان قشلاق و بیلاق نیست، بلکه به فضایی تبدیل می‌شود که در آن ناامنی زیرساختی هر لحظه می‌تواند به فاجعه‌ای انسانی بدل شود.

۱.۴. فقدان امکانات ارتباطی: فقر دیجیتالی

در کنار خطرات فیزیکی راه‌ها و دشواری‌های کوچ، نوع دیگری از محرومیت نیز زندگی در این بیلاق‌ها را احاطه کرده است؛ محرومیتی خاموش اما عمیق که می‌توان آن را «فقر دیجیتالی» نامید. در اغلب نقاط بیلاقی منطقه، پوشش شبکه تلفن همراه تقریباً وجود ندارد. برای رسیدن به جایی که حتی یک خط آنتن ظاهر شود، کوچ‌نشینان باید پنج تا شش کیلومتر در مسیرهای سنگلاخی و ناهموار پیاده‌روی کنند یا با خودرو در جاده‌هایی پرخطر به سمت شهر حرکت کنند.

شهرام، مردی با صورتی آفتاب‌سوخته و گونه‌هایی سرخ از باد کوهستان، با لحنی آمیخته به خشم و درماندگی از این وضعیت سخن می‌گوید. دستش را به اطراف می‌چرخاند و می‌گوید: «وقتی می‌آییم اینجا، انگار از دنیا قطع می‌شویم. نه خبری از خانواده داریم، نه از قشلاق، نه از شهر و اداره.» او توضیح می‌دهد که برای گرفتن آنتن باید نزدیک یک ساعت در همین جاده‌های خراب رانندگی کنند تا شاید در نقطه‌ای از ارتفاعات بتوانند تماس کوتاهی برقرار کنند. بعد مکثی می‌کند و حادثه‌ای از چند شب پیش را به یاد می‌آورد: «اون شب بچه‌هایم با چند تا مهمان می‌آمدند اینجا. دیر کردند... تا نصف شب دلشوره داشتیم که نکند در جاده چپ کرده باشند یا به دره افتاده باشند. هیچ راهی برای خبر گرفتن نبود.» صدایش بلندتر می‌شود و با نوعی اعتراض تلخ ادامه می‌دهد: «مگر چقدر هزینه دارد که یک دکل مخابراتی اینجا بزنند؟ مگر ما آدم این مملکت نیستیم؟»

در چنین فضایی، نبود آنتن موبایل تنها یک کمبود فنی نیست؛ بلکه تجربه‌ای روزمره از انزوا و ناامنی است. هر تأخیر در رسیدن یک خودرو، هر مسیر طولانی در دل کوه، می‌تواند به ساعاتی از اضطراب و بی‌خبری بدل شود—ساعاتی که در آن کوچ‌نشینان میان کوه و سکوت، کاملاً تنها می‌مانند.

۱.۵. فقدان آب: مهمترین مشکل قشلاقات

در قشلاقات بخش مرادلو در شهرستان مشگین‌شهر، مسئله آب چیزی فراتر از یک کمبود ساده است؛ موضوعی است که ریتم زندگی روزمره عشایر و دام‌هایشان را تعیین می‌کند. در جریان مشاهدات میدانی، بارها روشن شد که آب شرب، هم برای انسان و هم برای دام، مهم‌ترین و فوری‌ترین دغدغه خانواده‌های عشایری است، به‌ویژه برای آن‌هایی که از رودخانه قره‌سو فاصله‌ای نسبتاً طولانی دارند.

اکبر، راننده یک خاور که مسئولیت رساندن آب به قشلاقات پراکنده منطقه را برعهده دارد، روزانه نهایتاً چهار یا پنج بار می‌تواند تانکرش را از آب رودخانه پر کند و میان عشایر توزیع کند. این چرخه محدود، برای جمعیتی که زندگی‌شان به آب وابسته است، اغلب پاسخ‌گوی نیازها نیست.

در قشلاق قوزوقوراقی، زمین با لایه‌ای از علف‌های خشک و گردوغبار پوشیده شده است؛ نبود برف، نشانه‌ای از زمستانی کم‌بارش و دشوار برای انسان و دام است. در میان این چشم‌انداز خشک، پیرمردی نحیف و سالخورده را می‌بینم که با کاسه‌ای کوچک، به زحمت برای گوسفندانش آب می‌برد. قدم‌هایش آهسته است و به عصایی چوبی تکیه دارد. ناگهان در پاسخ به احوالپرسی من، چوبدستی‌اش را چند بار محکم به زمین می‌کوبد و با صدایی بلند اما لرزان می‌گوید: «ما شاهسونیم... آب نیست. باید از اینجا برویم... با کاسه آب می‌رسونم به گوسفندها... پاهام درد می‌کنه.» این جمله هم شکایتی شخصی است و هم پژواکی از رنج جمعی مردمانی که در این قشلاق زندگی می‌کنند.

کمی آن‌سوتر، مردی میانسال و لاغر از دور به سمت ما می‌آید. بعد از احوالپرسی کوتاه، بی‌درنگ صحبت به کمبود آب کشیده می‌شود. پشت سرش چند تانکر فلزی خالی ردیف شده‌اند. با دست به آن‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید: «آب نداریم. دیر به دیر می‌آیند برای پر کردن تانکرها. زندگی بدون آب که نمی‌شود. حتی گفتیم حاضریم پولش را بدهیم، اما کسی گوش نمی‌دهد.» او سپس به چند لوله آب اشاره می‌کند که سال‌ها پیش در این قشلاق کار گذاشته شده‌اند. «لوله کشی کردند، اما نیمه‌کاره ماند. سال‌هاست لوله هست، ولی آبی در آن جریان ندارد.» وقتی این موضوع را با یکی از کارکنان اداره امور عشایر در میان می‌گذارم، پاسخ او لحنی فنی و خنثی دارد: «بله، لوله‌کشی انجام شده بود، اما بودجه تمام شد و...» جمله‌اش ناتمام می‌ماند، همان‌طور که پروژه نیمه‌تمام مانده است.

در قشلاق یوسف‌خان‌کندی، یکی دیگر از عشایر می‌گوید توزیع آب با تانکر بیشتر به تشخیص شخصی مأمور آن وابسته است تا برنامه‌ای مشخص. «گاهی هفته‌ها می‌گذرد تا خودش سر بزند؛ مگر اینکه مدام تماس بگیریم.» این بی‌نظمی در دسترسی به آب، زندگی روزمره را در حالت تعلیق نگه می‌دارد.

در آقاخان‌کندی نیز مردی از مشکل دیگری سخن می‌گوید: کیفیت آب زیرزمینی. او که مدتی در آزمایشگاه کار کرده است، با اطمینان از ویژگی‌های آب و خاک منطقه حرف می‌زند: «اینجا ارسق است، آب‌های زیرزمینی‌اش شور است و برای آشامیدن مناسب نیست. برای خوردن فقط آب‌های سطحی خوب‌اند.» به گفته او، زمانی از این منطقه نمونه‌برداری شده تا امکان حفر چاه عمیق بررسی شود، اما نتیجه همان بوده که خودش از قبل می‌دانسته است: «آبی که اینجا از زمین درمی‌آید، به درد آشامیدن نمی‌خورد.»

در چنین شرایطی، آب در این قشلاقات نه تنها یک منبع حیاتی، بلکه موضوعی دائمی در گفت‌وگوها، نگرانی‌ها و برنامه‌های روزانه عشایر است؛ عنصری که نبود یا کمیابی‌اش می‌تواند مانند یک کوچ‌کردن را تعیین کند.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با اتکا به رویکرد مردم‌نگارانه و با بهره‌گیری از تکنیک‌های کیفی نظیر مشاهده مشارکتی و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، تلاش کرده است تا به واکاوی و تحلیل عمیق مکانیسم‌های تولید، تشدید و بازتولید فقر در میان جامعه عشایر شاهسون بپردازد. دستاوردها و یافته‌های این مطالعه میدانی، چشم‌اندازی بسیار پیچیده و چندلایه را آشکار می‌سازند که در آن، جبر خشن و سختی‌های ذاتی محیط طبیعی با ماهیت دوگانه، متناقض و غالباً ناکارآمد نهادهای دولتی در هم تنیده شده و وضعیت بخرنجی را برای این گروه اجتماعی رقم زده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که فقر در میان عشایر شاهسون تقلیل‌پذیر به شاخص‌های پولی (راوالیون، ۲۰۱۶؛ بانک جهانی، ۱۹۹۰) نیست؛ بلکه پدیده‌ای چندبعدی، بدنامد و فضایی است که ریشه در فقرسازی ساختاری دارد. درحالی‌که ارزیابی‌های ملی فقر (بانک جهانی، ۲۰۱۷) غالباً بر مبنای درآمدهای پولی و شاخص‌های یکجانشین‌محور تنظیم می‌شوند، داده‌های میدانی این پژوهش همسو با رویکرد «قابلیت‌ها» (سن، ۱۹۹۹) ثابت می‌کند که فقدان آزادی‌های واقعی، نظیر دسترسی به سلامت، زیرساخت‌های امن و ارتباطات، ابعاد اصلی محرومیت در این جوامع هستند.

یکی از یافته‌های کلیدی این مطالعه، «تجسم فقر در بدن زنان عشایر» و «فقدان بیمه برای چوپانان» است. این وضعیت به‌روشنی مؤید مفهوم «خشونت ساختاری» (گالتونگ، ۱۹۶۹؛ فارمر، ۲۰۰۴) است که طی آن، ساختارهای نهادی و اقتصادی، نیروی کار عشایری را به «نیروی کار یک‌بارمصرف» تقلیل داده‌اند. مقایسه این یافته‌ها با مطالعات لیتل و همکاران (۲۰۰۱) در شرق آفریقا و اسکونز (۲۰۲۱) نشان می‌دهد که «فقر سلامت» و فرسایش جسمانی، ویژگی مشترک جوامع دامدار سیار است که از چتر حمایت‌های اجتماعی رسمی بیرون مانده‌اند. همچنین، این یافته‌ها استدلال بیل و پترینا (۲۰۱۳) را تأیید می‌کند که فرسودگی ناشی از کار طاقت‌فرسا، بُعدی مستقل از فقر است که در شاخص‌های کلاسیک نادیده گرفته می‌شود. بوروکراسی ساکن‌محور که ارائه خدمات بیمه‌ای را منوط به ثبت «واحد دامداری صنعتی و ثابت» می‌کند، عملاً با ذات تحرک کوچ‌نشینی در تضاد است و چرخه فقر ساختاری (کارتر و بارت، ۲۰۰۶) را بازتولید می‌نماید.

از سوی دیگر، یافته‌های مربوط به «فقدان ایل‌راه‌های مناسب»، «بحران آب در قشلاقات» و «فقر دیجیتالی» در ییلاقات، نشان‌دهنده رسوب فقر در «فضا» است. این وضعیت با مفهوم «تله فقر جغرافیایی» (جالان و راولیون، ۲۰۰۲) کاملاً همخوانی دارد. فقدان آنتن موبایل و راه‌های ارتباطی امن، نه تنها هزینه‌های مبادله را افزایش می‌دهد، بلکه با ایزوله‌سازی مکانی، سرمایه اجتماعی و شبکه‌های حمایتی عشایر را تضعیف می‌کند؛ موضوعی که پیش‌تر در مطالعات نوری و همکاران (۲۰۰۵) نیز برجسته شده بود. در مقایسه با پژوهش‌های پیشین (بردبرد، ۱۹۹۰؛ سالزمن، ۲۰۰۱) که بیشتر بر پیامدهای اسکان و تحولات سیاسی ایلات متمرکز بوده‌اند، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که حتی برای عشایری که همچنان به کوچ ادامه می‌دهند، انزوای زیرساختی (فیزیکی و دیجیتالی) ابزار جدیدی برای حاشیه‌رانی سیستماتیک است. این تقاطع جغرافیای پیرامونی و الزام‌های بوروکراتیک، دسترسی عشایر به برنامه‌های رفاهی ملی (صالحی‌اصفهانی و مصطفوی‌دهزویی، ۲۰۱۸) را مسدود کرده و آنان را در چرخه‌ای از محرومیت‌های انباشته گرفتار می‌سازد.

پژوهش حاضر استدلال می‌کند که فقر عشایر شاهسون، پدیده‌ای صرفاً اقتصادی یا پیامد طبیعی زیست در محیط‌های خشن کوهستانی نیست؛ بلکه محصول تقاطع سیاست‌های ساختاری، بوروکراسی یکجانشین‌محور و حاشیه‌نشینی فضایی است. تمرکز نظام برنامه‌ریزی بر شاخص‌های استاندارد رفاه شهری، سبب نوعی «کوری بوروکراتیک» در قبال نیازهای بنیادین عشایر شده است. فقر در این جامعه، ماهیتی کاملاً «بدنامد» دارد که در بیماری‌های مزمن و فرسودگی جسمانی نیروی کار ارزان و بی‌بیمه (زنان و چوپانان) تجلی می‌یابد. هم‌زمان، این فقر در قالب خشونت زیرساختی رخ می‌نماید؛ جایی که فقدان ایل‌راه‌های امن، بحران دائمی تأمین آب شرب و انزوای مطلق ارتباطی (فقر دیجیتالی)، زیست و معیشت سیار را در معرض تهدید دائمی قرار داده است. در نهایت، رویه‌های اداری که توزیع منابع و خدمات را به استقرار فضایی و پیگیری‌های مستمر اداری مشروط می‌کنند، عملاً بخش بزرگی از حقوق شهروندی این جوامع متحرک را سلب کرده و فقر آنان را به‌طور ساختاری بازتولید می‌کنند.

بر اساس یافته‌های این تحقیق، سیاست‌گذاری‌های معطوف به عشایر نیازمند تغییراتی بنیادین جهت تطابق با ماهیت سیار این جامعه است. در نخستین گام، اصلاح قوانین سازمان تأمین اجتماعی برای بازتعریف نظام بیمه‌ای مبتنی بر تحرک ضروری به نظر می‌رسد؛ به نحوی که امکان ایجاد بیمه‌ای خاص برای چوپانان و کارگران عشایری بدون نیاز به ثبت کدهای کارگاهی ثابت و صنعتی فراهم گردد. هم‌زمان، برای مقابله با انزوای ارتباطی و فقر دیجیتال، الزام اپراتورهای مخابراتی به استقرار دکل‌های پرتابل و سیار در مناطق ییلاقی پرجمعیت طی فصول کوچ ضرورت دارد تا روند امدادسانی و ارتباطات روزمره تسهیل شود. از سوی دیگر، تمرکززدایی از خدمات بوروکراتیک باید از طریق ایجاد سامانه‌های سیار ارائه خدمات دولتی و رفاهی، نظیر خانه‌های بهداشت سیار و واحدهای سیار ثبت‌نام و توزیع سهمیه متناسب با تقویم کوچ، در دستور کار قرار گیرد تا نیاز به مراجعه مکرر و حضوری عشایر به مراکز شهری به حداقل برسد. افزون بر این موارد، مدیریت پایدار آب در مناطق قشلاقی از طریق تسریع در تکمیل پروژه‌های نیمه‌تمام لوله‌کشی و ایجاد سامانه‌های هوشمند زمان‌بندی برای توزیع عادلانه آب با تانکر الزامی است.

در سطح مطالعاتی و دانشگاهی نیز پیشبرد پژوهش‌های آتی می‌تواند ابعاد پنهان‌تری از محرومیت‌های این جامعه را روشن سازد. انجام مطالعات کمی گسترده با هدف بومی‌سازی «شاخص فقر چندبعدی» (MPI) ضروری است؛ شاخصی که باید با تأکید بر متغیرهای خاص زیست‌عشایری نظیر فقر سلامت بدنی، میزان دسترسی به مراتع و سطح ارتباطات دیجیتال بازطراحی شود. در نهایت، پیشنهاد می‌شود پژوهشگران به بررسی مردم‌نگارانه تعاملات روزمره عشایر با نهادهای متولی، به‌ویژه سازمان منابع طبیعی بپردازند تا از این رهگذر، درک عمیق‌تر و دقیق‌تری از سازوکارهای سلب مالکیت و بازتولید فقر فضایی در این جوامع به دست آید.

منابع

- Abdollahi, M. (2008). Settlement of the Iranian nomads and development of their social life: A case study of Vary-Alinazar tribesmen of Ilam Province. *Sociological Review*, 15(2), 19–53. [In Persian].
- Alkire, S., & Foster, J. (2011). Counting and multidimensional poverty measurement. *Journal of Public Economics*, 95(7–8), 476–487. <https://doi.org/10.1016/j.jpubeco.2010.11.006>
- Alkire, S., & Santos, M. E. (2014). Measuring acute poverty in the developing world: Robustness and scope of the Multidimensional Poverty Index. *World Development*, 59, 251–274. <https://doi.org/10.1016/j.worlddev.2014.01.026>
- Amanollahi Baharvand, S. (2004). Decline of nomadism in Iran: Settlement of tribes and nomads. *National Studies Journal*, 5(1), 155–184. [In Persian].
- Assadzadeh, A., & Paul, S. (2004). Poverty, growth, and redistribution: A study of Iran. *Review of Development Economics*, 8(4), 640–653. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9361.2004.00258.x>
- Auyero, J. (2012). *Patients of the state: The politics of waiting in Argentina*. Duke University Press. <https://doi.org/10.1215/9780822395287>
- Beck, L. (1986). *The Qashqa'i of Iran*. Yale University Press.
- Biehl, J., & Petryna, A. (Eds.). (2013). *When people come first: Critical studies in global health*. Princeton University Press. <https://doi.org/10.1515/9781400846801>
- Bradburd, D. (1990). *Ambiguous relations: Kin, class, and conflict among Komachi pastoralists*. Smithsonian Institution Press.
- Carter, M. R., & Barrett, C. B. (2006). The economics of poverty traps and persistent poverty: An asset-based approach. *The Journal of Development Studies*, 42(2), 178–199. <https://doi.org/10.1080/00220380500405261>
- Charmaz, K. (2014). *Constructing grounded theory* (2nd ed.). SAGE Publications.
- Chatty, D. (Ed.). (2006). *Nomadic societies in the Middle East and North Africa: Entering the 21st century*. Brill. <https://doi.org/10.1163/9789047417750>
- Elling, R. C. (2013). *Minorities in Iran: Nationalism and ethnicity after Khomeini*. Palgrave Macmillan. <https://doi.org/10.1057/9781137047809>
- Emerson, R. M., Fretz, R. I., & Shaw, L. L. (2011). *Writing ethnographic fieldnotes* (2nd ed.). University of Chicago Press. <https://doi.org/10.7208/chicago/9780226206868.001.0001>
- Farmer, P. (2004). An anthropology of structural violence. *Current Anthropology*, 45(3), 305–325. <https://doi.org/10.1086/382250>

- Galtung, J. (1969). Violence, peace, and peace research. *Journal of Peace Research*, 6(3), 167–191. <https://doi.org/10.1177/002234336900600301>
- Gupta, A. (2012). *Red tape: Bureaucracy, structural violence, and poverty in India*. Duke University Press. <https://doi.org/10.1215/9780822394709>
- Harris, K. (2017). *A social revolution: Politics and the welfare state in Iran*. University of California Press. <https://doi.org/10.1525/9780520965843>
- Hayati, D. (2006). An analysis of the consequences and selected strategies of nomad settlement in Iran: A focus on the experience of the Began Plain, Fars. *Iranian Journal of Social Studies*, 1(1), 67–99. [In Persian].
- Hickey, S., & du Toit, A. (2013). Adverse incorporation, social exclusion, and chronic poverty. In A. Shepherd & J. Brunt (Eds.), *Chronic poverty: Concepts, causes and policy* (pp. 134–159). Palgrave Macmillan. https://doi.org/10.1057/9781137316707_7
- Hull, M. S. (2012). *Government of paper: The materiality of bureaucracy in urban Pakistan*. University of California Press. <https://doi.org/10.1525/california/9780520272149.001.0001>
- Jalan, J., & Ravallion, M. (2002). Geographic poverty traps? A micro model of consumption growth in rural China. *Journal of Applied Econometrics*, 17(4), 329–346. <https://doi.org/10.1002/jae.645>
- Little, P. D., Smith, K., Cellarius, B. A., Coppock, D. L., & Barrett, C. B. (2001). Avoiding disaster: Diversification and risk management among East African herders. *Development and Change*, 32(3), 401–433. <https://doi.org/10.1111/1467-7660.00211>
- Nori, M., & Scoones, I. (2019). Pastoralism, uncertainty and resilience: Global lessons from the margins. *Pastoralism*, 9, Article 10. <https://doi.org/10.1186/s13570-019-0146-8>
- Nori, M., Switzer, J., & Crawford, A. (2005). *Herding on the brink: Towards a global survey of pastoral communities and conflict*. International Institute for Sustainable Development. <https://www.iisd.org/publications/report/herding-brink-towards-global-survey-pastoral-communities-and-conflict>
- Rabiee, H., & Kafaie, S. M. A. (2022). Multidimensional poverty measurement in Iran with multiple correspondence analysis method. *Journal of Iranian Economic Issues*, 9(1), 187–224. <https://doi.org/10.30465/ce.2022.39520.1736>
- Ravallion, M. (2016). *The economics of poverty: History, measurement, and policy*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780190212766.001.0001>
- Salehi-Isfahani, D. (2009). Poverty, inequality, and populist politics in Iran. *The Journal of Economic Inequality*, 7(1), 5–28. <https://doi.org/10.1007/s10888-007-9071-y>
- Salehi-Isfahani, D., & Mostafavi-Dehzoeei, M. H. (2018). Cash transfers and labor supply: Evidence from a large-scale program in Iran. *Journal of Development Economics*, 135, 349–367. <https://doi.org/10.1016/j.jdeveco.2018.08.005>
- Salzman, P. C. (2000). *Black tents of Baluchistan*. Smithsonian Institution Press.
- Scoones, I. (2021). Pastoralists and peasants: Perspectives on agrarian change. *The Journal of Peasant Studies*, 48(1), 1–47. <https://doi.org/10.1080/03066150.2020.1802249>
- Sen, A. (1999). *Development as freedom*. Oxford University Press.
- Tapper, R. (1991). Anthropologists, historians, and tribespeople on tribe and state formation in the Middle East. In P. S. Khoury & J. Kostiner (Eds.), *Tribes and state formation in the Middle East* (pp. 48–73). University of California Press.
- United Nations Development Programme. (2010). *Human development report 2010: The real wealth of nations—Pathways to human development*. Palgrave Macmillan. <https://hdr.undp.org/content/human-development-report-2010>
- World Bank. (1990). *World development report 1990: Poverty*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1596/0-1952-0851-X>
- World Bank. (2018, April). *Iran, Islamic Rep.: Poverty & equity brief*. https://databankfiles.worldbank.org/public/ddpext_download/poverty/33EF03BB-9722-4AE2-ABC7-AA2972D68AFE/Archives-2018/Global_POVEQ_IRN.pdf
- Yousefifar, S., Keshavarz, M., & Moradi Khalaj, M. M. (2020). A study of the ways and manners of Shahsevars' settlement during the Reza Shah period (1931–1941). *Tārīkh-i Īrān*, 12(2), 1–20. <https://doi.org/10.48308/irhj.2019.95874> [In Persian].

An Ethnographic and Theoretical Analysis of Embodied Poverty, Spatial Exclusion, and Infrastructural Violence: among the Shahsevan Nomads of Meshginshahr

Adel Mohabatian^{1*}, Asghar Izadi-Jeiran², Nematollan Taghavi³

1. Corresponding Author*, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: adel.mohabatian@tabrizu.ac.ir
2. Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: a.izadijeiran@tabrizu.ac.ir
3. Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: nemtaghavi@gmail.com

ARTICLE INFO

Article type:
Research Paper

Article History:

Received: 11 April 2026

Accepted: 19 July 2026

Published: 22 October 2026

Keywords:

Nomadic Development,
Shahsevan Tribes,
Multidimensional Poverty,
Structural Impoverishment,
Ethnography

ABSTRACT

Introduction: Nomadic communities, including the Shahsevan nomads, despite their significant historical and regional roles, face modern forms of poverty and marginalization. However, since poverty assessment criteria are primarily based on monetary indicators and sedentary households, the deep deprivation of these communities remains invisible in official statistics. The present study explores how the multidimensional poverty of the Shahsevan nomads is produced and experienced at the intersection of structural policies and everyday encounters with a sedentary-centric state bureaucracy.

Methodology: This qualitative ethnographic study involved 12 months of fieldwork and co-living in the summer and winter pastures (Yeylaq and Qeshlaq) of Meshgin Shahr County. Data were collected through participant observation along migration routes, in-depth and semi-structured interviews with 93 participants (including shepherds, nomadic women, and local officials), and document analysis, analyzed thematically.

Results: The findings indicate that nomadic poverty goes beyond mere income deficiency; it is the product of “structural impoverishment” and infrastructural violence embedded in physical, spatial, and digital dimensions. This multidimensional deprivation includes five sub-categories: 1. The embodiment of poverty in women’s bodies (physical exhaustion and lack of healthcare services); 2. Lack of insurance and job insecurity among shepherds (treated as disposable labor); 3. The absence of safe migration routes and life-threatening risks during seasonal migration; 4. Digital poverty resulting from communicational isolation in summer pastures; and 5. The crisis of shortage and irregular distribution of drinking water in winter pastures.

Conclusions: In conclusion, the poverty of these communities is a structural consequence of sedentary-centric procedures and bureaucracy that contradict the mobile nature of nomadism. Overcoming this marginalization requires policy changes, including redefining the social security system to provide insurance without a fixed workplace code, developing portable telecommunication towers to eliminate digital poverty, launching mobile public service systems, and localizing the Multidimensional Poverty Index (MPI) to align with nomadic life.

Cite this article: Mohabatian, A., Izadi-Jeiran, A., Taghavi, N. (2025). An Ethnographic and Theoretical Analysis of Embodied Poverty, Spatial Exclusion, and Infrastructural Violence: among the Shahsevan Nomads of Meshginshahr. *Journal of Economic & Developmental Sociology*, 15 (2), 113-127



© The Author(s). Publisher: University of Tabriz Press.



[10.22034/jeds.2026.71909.1936](https://doi.org/10.22034/jeds.2026.71909.1936)